



Translate Luna

Clean Luna

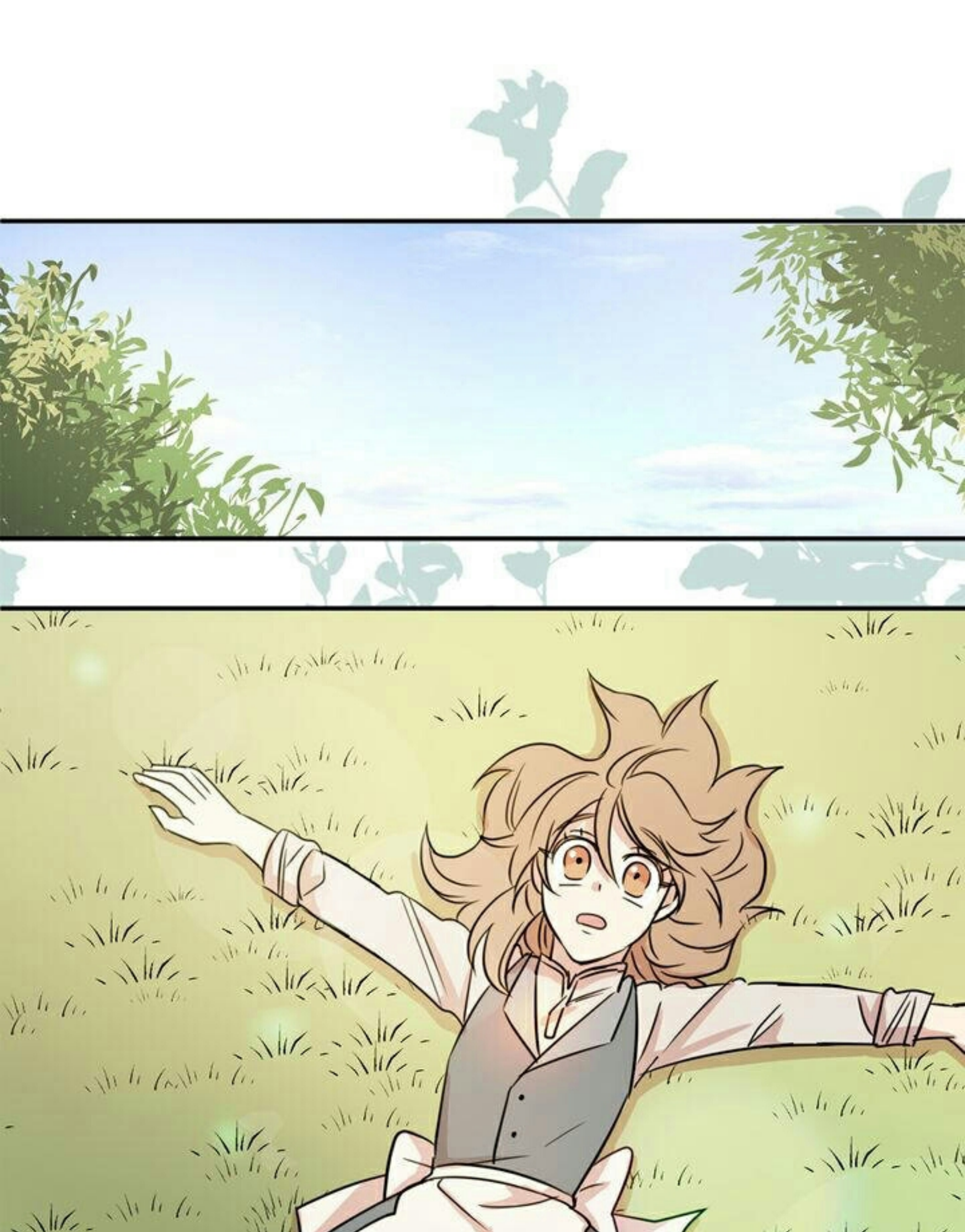
Type Roya



[T.me/IriSekai](https://t.me/IriSekai)



[instagram.com/IrisSekai](https://www.instagram.com/IrisSekai)



آه.

من نمی‌دانستم
که...



بوی چمن...

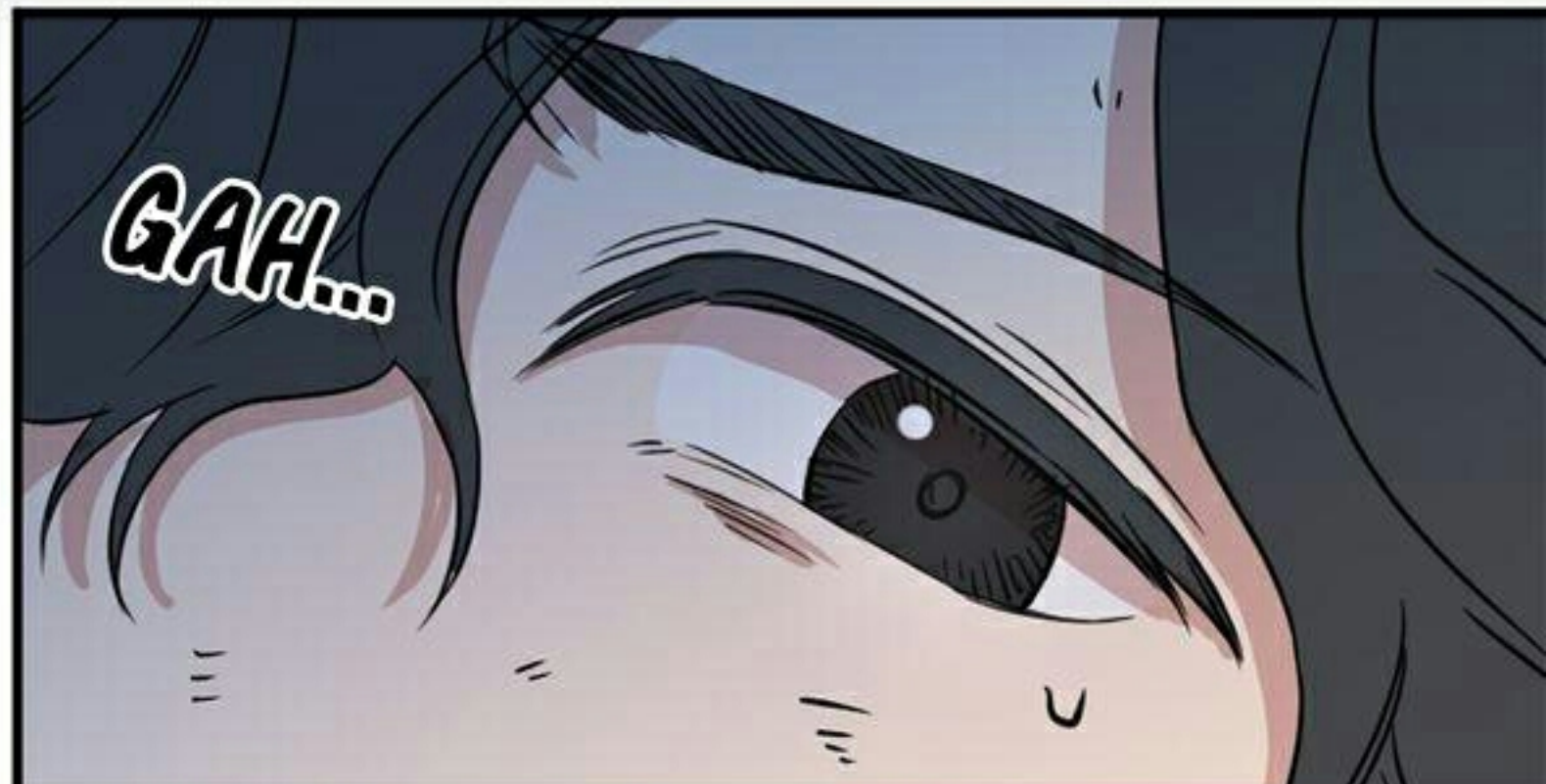
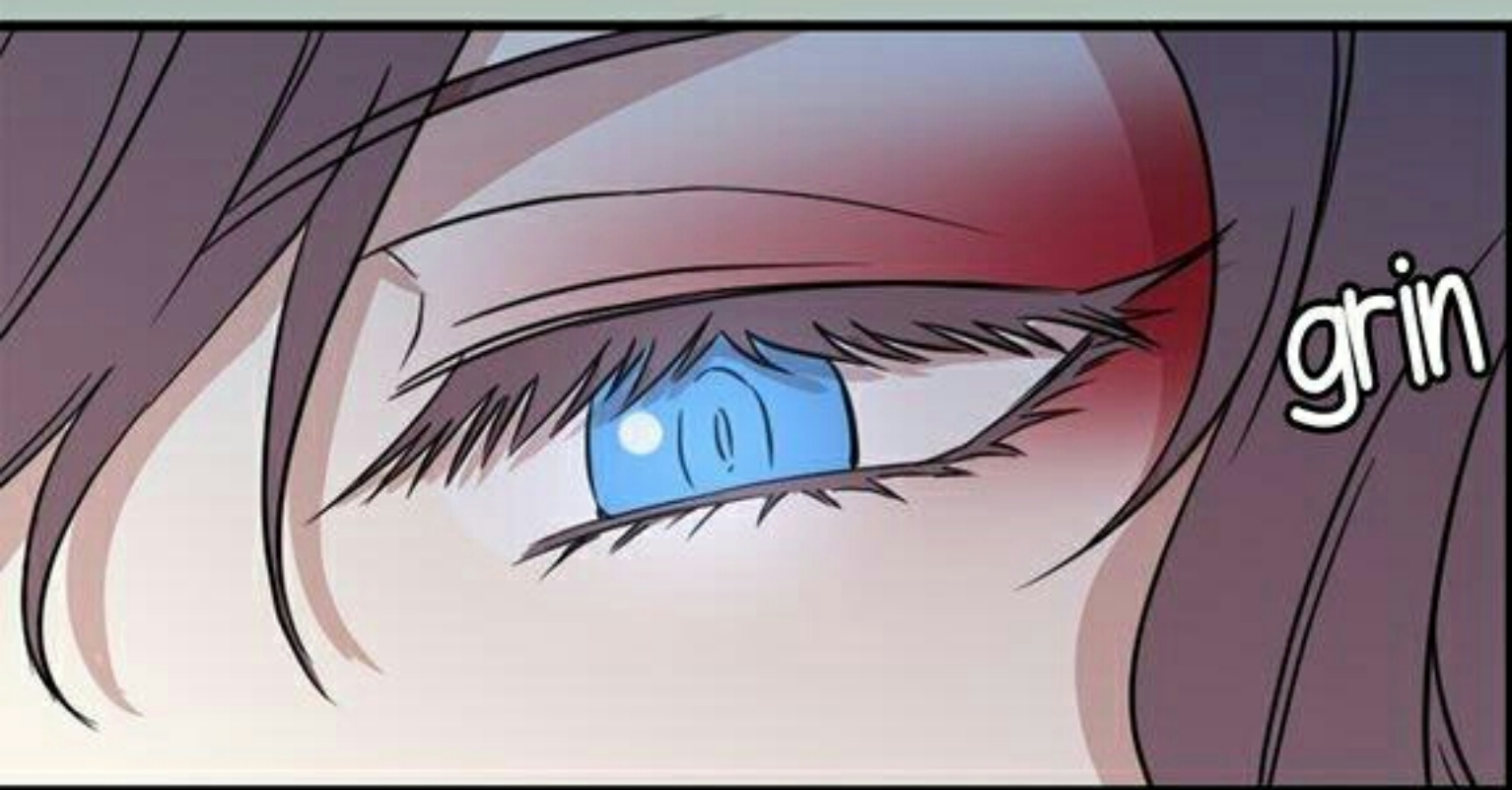


اینو پیچ می‌برم.

چقدر زیاد توی
خطر بودم.

Ep 2





چه انتخاب خوبی،
مادام.

این یه محصول
عالیه! قد و بالای رعنا،
انگشتای بلند! تازه تنومند
هم هست!



قطعا می تونه خیلی
بهتون حال بده...

هآ-هآ-هآ!

جون جون~

به هر حال،
شرقیای خیلی خوشگل
و جیگرن.

چشمای سیاهشونو
بین آخه...



یه برده شرقی
کالای به خصوصیه، حتی
برای کاروان ما~!

برکت الهه رو
شکر، اینارو از جنگ
اخیر گرفتیم!



شرق سرزمین
بی‌خداهایی هست که به
الهی خدمت نمی‌کنن.

مردم قاره
بی‌خداها رو وحشی
حساب می‌کنن.



پس شرقی‌هایی که
توی جنگ شکست می‌خورن
مثل این بدبخت به عنوان برده
فروخته می‌شن.

حتی اگه،

اون شرقی
خالقشون باشه.



این چییه...
من کجام؟

کجا اشتباه
شده؟!

من که داشتم
خوشحال و خندان واسه
خودم ول می‌گشتم...!

چند روز پیش

TUMBLE

TUMBLE

چشمای
واقع بین،

بافت پوست دقیق، درست
تا گردی چشم.

خب خب.

ریخت و قیافه
کاراکتر عالییه.

من همیشه کاراکترای
رمان رو تصور می کردم...

اما این احساس عجیبی
داره که خودت واقعاً تبدیل به یه
دختر چیکر بشی.

به یه نوجوان
تبدیل شده

شاید زیاده
روی کردم،

اما پا توجه به ساختار
این دنیا، استحکام برای یه
نوجوان لازمه. آره، این چیزیه
که لازم داریم.

خب پس،

stretch~

بریم که -



هوی شتر مرغ!



?!?



چطور برنت می کنی
اینطوری دور و اطراف
پرسه بزنی!



تو هیپی بزیه
برده نیستی!



...چه زری زد؟



من چیزی رو...
خراب کردم؟!

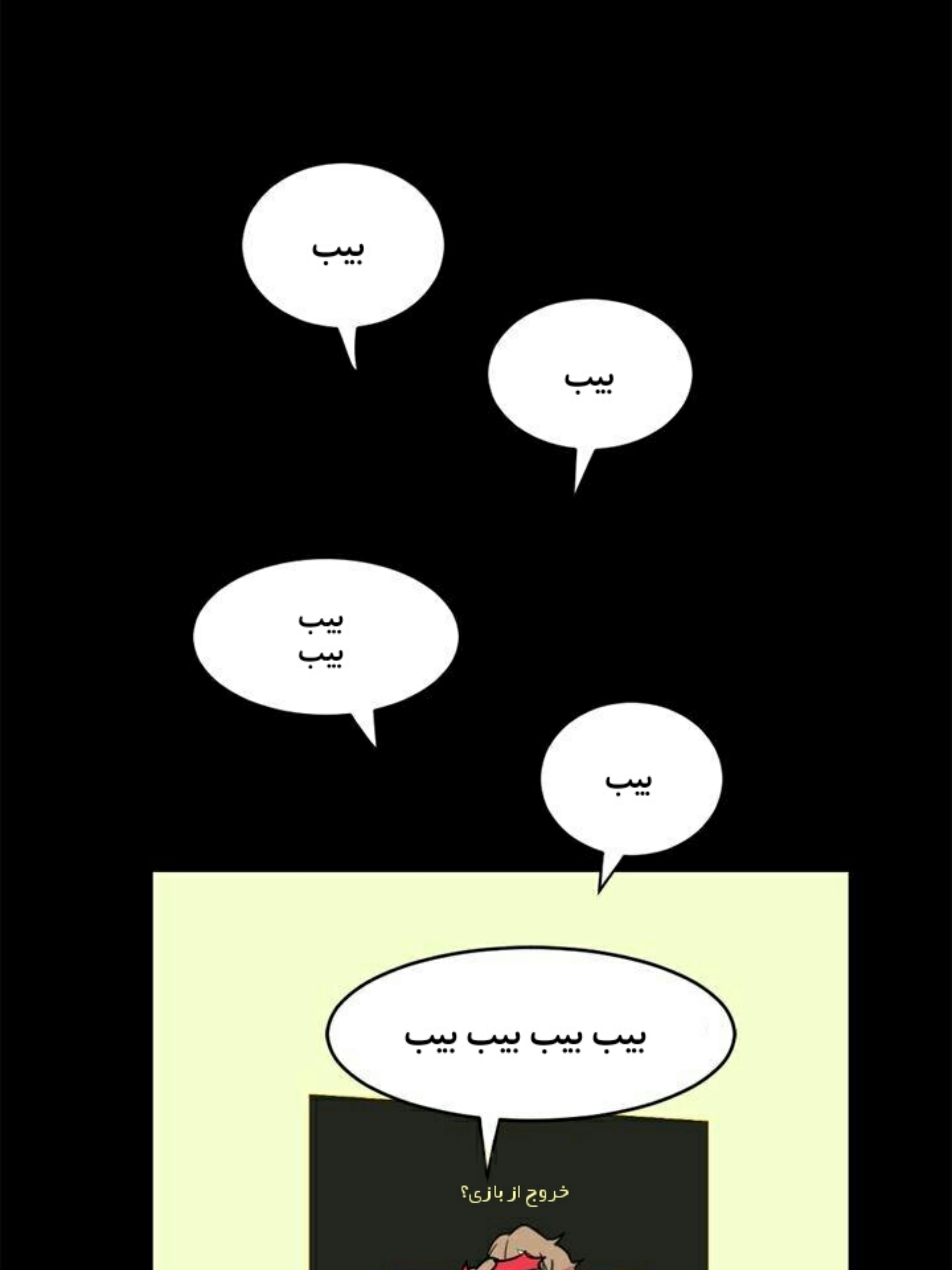
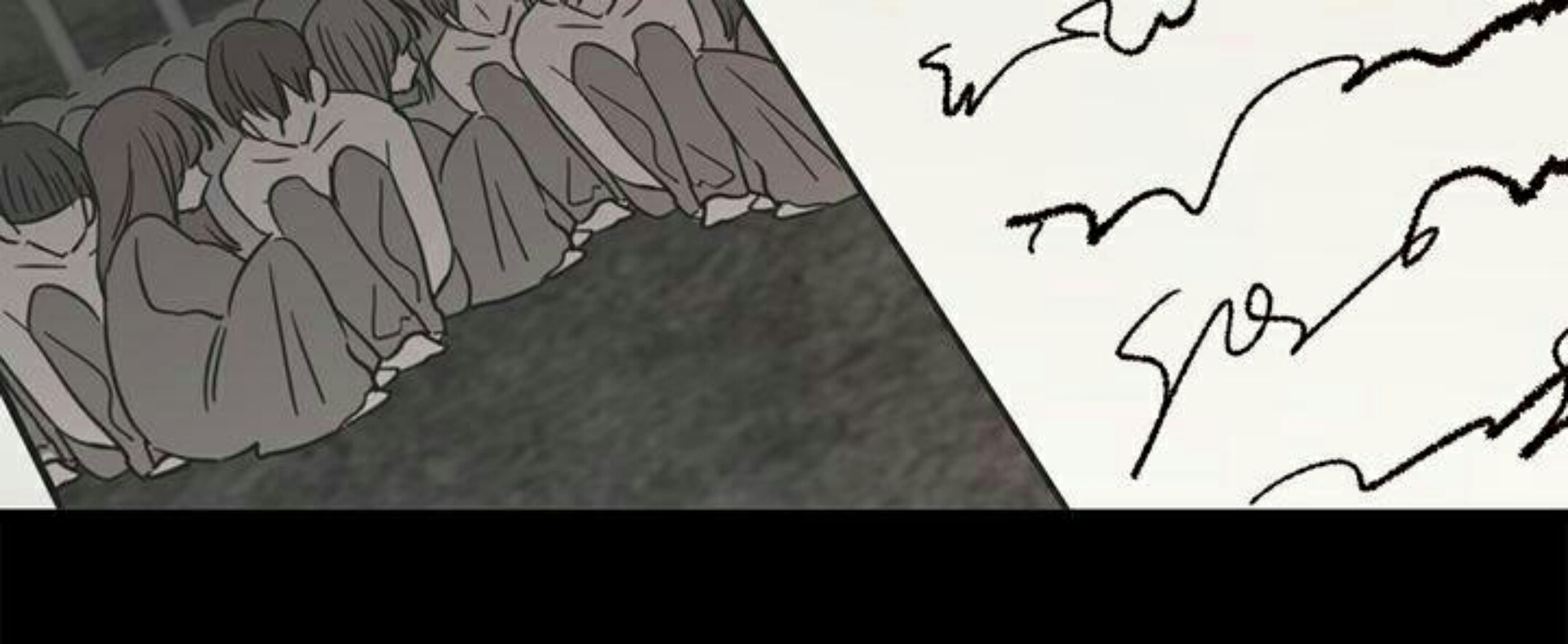


(تجزیه و تحلیل در
حال انجام است)



بیا بهش فکر کنیم،
من توی مقدمه داستان
یه مقدار درباره برده‌های
شرقی نوشتم...

حومه املاک با برده فروش‌ها
شلوغ شده بود. اون‌ها اسیرهایی
از جنگ با شرق بودن.



متوجه شدم که چیزی
واقعا مشکل داره...

برگشتن به زمان
حال، توی به قفس





یه جوریه انگار
که من...

داخل دنیای رمان
گیر افتادم!



هوی، ارزن بی خاصیت،
انقدر خم نشو! یکم برام
ناله کن بی مصرف!

عیبی

whack!

یه خورده با ادب
باش، گرفتی؟

الان وقت این نیست
که مثل پر بشینم و تئوری‌ها
رو آتالیز کنم!

shiver



این رفتار خیلی
پسته.

اینجا به قدری شلوغه
که به سختی میشه خوابید،
و حتی غذای مناسبی
نمی‌دن.

DIZZY



نمی‌تونم زیاد
اینجا بمونم.

من یه انسان مدرنم که حتی
نمی‌تونه یه روز بدون مسکن
و محرک سپری کنه...!

اگه اینطوری
بمیرم...

در حال حاضر اگه بخوام
بمیرم طبق برنامه
اصلی، برنامه خاموشی
اجباری درست قبل از
مرگم شروع به کار می‌کنه.
اما خاموشی اجباری
درست اجرا می‌شه؟ نه
خیر! بنابراین نمی‌تونم
مطمئن باشم که مردن
چه تاثیری روی مغز
کاربر متصل به واقعیت
مجازی می‌ذاره...



نه! من نمی‌تونم
اینجا بمیرم!

slap! slap!



... احتمالاً بدنم الان توی
حالت اغماست.

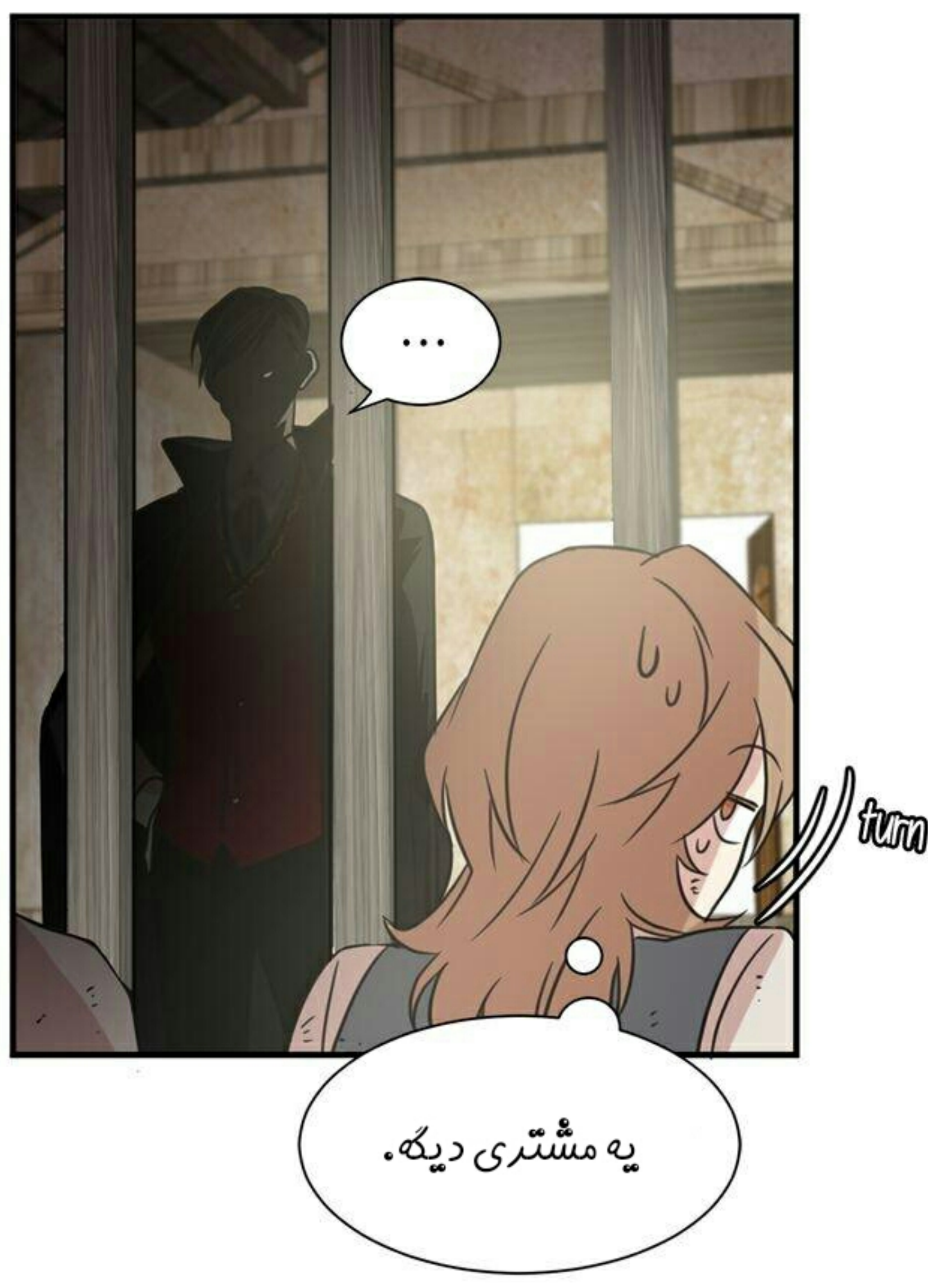


اگه نرم سر کار،
یه نفر میاد و منو پیدا می‌کنه و
یه فکری برای موقعیت پیش
اومده می‌کنه.

اینجا اولین اولویتم
زنده ماندنه!



برای شروع...





... اون الان
گفت)) ... من بهت گفتم
با انسان های زنده این طور
رفتار نکن. «

